

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۵۳ به تاریخ ۱۴۰۰/۳/۱۸

بررسی ارتباط حجت الهی با تکوین عالم و توضیح روایات پایان زمین با رفتن امام از ارض

ارتباط تکوین عالم با حجت الهی

بحث در روایات باب پنجم و ششم کتاب الحجه کافی بود^۱ که بدست می آمد که بعد از نزول خلیفه الهی در زمین، دیگر زمین تا قیامت یا قرب قیامت از حجت خالی نمی شود. روایات این دو باب و مویدات دیگری از روایات دیگر خوانده شد. و روشن شد که منظومه پیچیده ای از معارف در این بحث دخیل است که تعلیل می کند که چرا زمین از حجت خالی نمی شود؛ مثلاً اشاره شده بود که زمین بدون امام اصلاح نمی شود؛ زمین بدون امام یا عالم الهی، دچار انحراف می شود و از توحید و دین فاصله می گیرد؛ بدون امام در زمین بندگی میسر نیست و امثال این تعبیر. مقایسه ای هم بین مباحث متکلمین و حکماء در این بحث با مفاد روایات داشتیم.

اما بحث بعدی که در روایات همین ایندو باب بیان شده، این است که اگر زمین بدون حجت بماند «لساخت» یا تعبیر شده بود «لماجت باهلها» یعنی زمین هلاک می شود یا اهل خود را فرو می برد و استقرارش از دست می رود. برای توضیح این مسئله و ارتباط تکوینی عالم با امام قدری به دیگر روایات رجوع می کنیم.

بررسی روایت سلیمان بن مهران

در روایت مهم سلیمان بن مهران اعمش - که مضمون آن بعضاً در روایات دیگر هم هست و فقراتی از این روایت هم در کتب حدیثی دیگر نقل شده است - فرموده: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ صَقَرٍ الْعَبْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: نَحْنُ أئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ وَ نَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۹

أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَنَحْنُ الَّذِينَ بَنَّا يُمْسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَبَنَّا يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبَنَّا يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَتَنْشُرُ الرِّحْمَةُ وَتَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ وَلَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»^۲

در این روایت حضرت ابتدا از شئون امام بحث می کنند که امام امامت بر مسلمین می کند و حجت در عالم است. در مقام سیادت و قیادت در دنیا و آخرت است. بعد فرمودند امام سبب امنیت در زمین است همانطور که در آسمان نجوم سبب امنیت اهل سماء هستند. بدون امام زمین وادی امن نیست. ممکن است تصور شود این امنیت، مقصود امنیت در وادی هدایت است و به تکوین ربطی ندارد.

ولی در ادامه ارتباط وثیق تر می شود و بیان شده است که اینکه آسمان بر زمین فرو نمی افتد و این نظام برقرار است بواسطه ماست. این خداست که این نظم کیهانی را برقرار کرده است؛ «إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا»^۳ ولی این کار را خدا بواسطه ما انجام می دهد. بواسطه امام است که زمین حرکت آرامی دارد که بستری چون مهد برای حیات انسان است. این مطلب در واقع بیانی است برای آیات متعددی است که در مورد آرامش زمین بحث شده است. مثلاً فرمود: «وَاللّٰهُ فِي الْأَرْضِ رَواسی أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَانْهَاراً وَ سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۴ لذا کانه امام نقش جبال را در باطن عالم می کند. بعد فرمودند به وجود امام است که در عالم باران می بارد و رحمت خدا در زمین منتشر می شود و برکت در زمین جاری می شود. اینها ارتباط حجت الهی با زمین است و اگر حجت از زمین برود همه این بساط بهم می خورد.

در ادامه حضرت فرمودند: «ثُمَّ قَالَ وَلَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مُسْتُورٌ وَلَا تَخْلُوْا إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ قَالَ سَلِيمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمُسْتُورِ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ» یعنی از وقتی حضرت آدم(ع) در زمین آمده است دیگر زمین از حجت خالی نمی شود و الا زمین دیگر محل بندگی نیست. حتی اگر امام غائب باشد او مانند خورشید در پس ابر این عالم را بر محور بندگی خدا تدبیر می کند. یعنی مسئله امان بودن حجت الهی برای اهل ارض فقط مربوط به امام حاضر نیست.

بعید نیست همین مسئله بندگی نکته ارتباط بحث تشریع و تکوین هم باشد؛ زمین برای بندگی انسان و روابط متناسب با آن خلق شده است و حجت الهی هم این جریان بندگی و مبارزه با کفر را سرپرستی می کند. در طرح امام و حجت الهی است که زمین هم برکت می دهد و نقش خود را ایفاء می کند. اگر هم این حجت برود، زمین ماموریت اش تمام می شود

^۲ - کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۲۰۷

^۳ - سوره مبارکه فاطر آیه ۴۱.

^۴ - سوره مبارکه نحل آیه ۱۵.

و نظام او بهم خواهد خورد. به تعبیر دیگر زمین و نظام آن متناسب با ماموریت امام است. لذا با اتفاقاتی بر محور هدایت الهی و فعل امام، آثار متفاوتی از او دیده می شود. زمین در کنار امام برکت و ثمرات می دهد و وقتی به نقطه اوج طغیان و فساد می رسند، امام می رود و عذاب نازل می شود. ابتلائات و بلاهای طبیعی نیز ذیل تولی به امام نظم خاصی دارند که در جای خود باید تبیین شود.

بررسی روایت جابر بن یزید جعفی

در روایت جابر بن یزید هم فرموده: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالْقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا رَجَاءُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ لَأَيِّ شَيْءٍ يُحْتَاجُ إِلَى النَّبِيِّ وَالْإِمَامِ فَقَالَ لِبَقَاءِ الْعَالَمِ عَلَى صَلَاحِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَرْفَعُ الْعَذَابَ عَنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا كَانَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ إِمَامٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا كَانَ اللَّهُ يُعَذِّبُهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ قَالَ النَّبِيُّ النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ أَتَى أَهْلَ السَّمَاءِ مَا يَكْرَهُونَ وَ إِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي أَتَى أَهْلَ الْأَرْضِ مَا يَكْرَهُونَ»^۵

در این روایت جابر از علت نیاز به نبی و امام سوال می کند. حضرت جواب می دهند که تا وقتی که حجت الهی در زمین هست مدار عالم بر صلاح است. و همین سبب می شود که خدا اهل زمین را به برکت امام و حجت عذاب نکند. بعد حضرت به این آیه شریفه استشهاد می کنند: «وَمَا كَانَ اللَّهُ يُعَذِّبُهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۶ یعنی تا وقتی که رسول و حجت الهی در زمین باشد اهل زمین عذاب نخواهند شد. بعد حضرت به این جمله نبی اکرم استشهاد می کنند که اهل بیت من مانند نجوم سبب امان در زمین هستند. و اگر حجت الهی از زمین برود اهل ارض عذاب خواهند شد و آنچه کراهت دارند بر سر آنها خواهد آمد. لذا در این روایت امان بودن صرفاً بحث امانت در وادی هدایت نیست بلکه امان نسبت به ساحت ظاهری انسان و زمین هم هست.

این مفاد که بعد از امام در زمین اهل ارض عذاب می شوند این مفاد همان روایتی است که سابقاً از محاسن برقی نقل کردیم که وقتی امام می رود شرار اهل خلق می مانند و عذاب الهی بر آنها بعد از چهل روز واقع می شود. در معتبره عبدالله بن سلیمان فرموده بود: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ وَلِلَّهِ فِيهَا حُجَّةٌ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُطُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْماً قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا رُفِعَتْ

^۵- علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۲۴

^۶- سوره مبارکه انفال آیه ۳۳

الْحُجَّةُ أَغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَلَمْ يَنْفَعْ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنْتَ مِنْ قَبْلُ أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ وَأُولَئِكَ شِرَارُ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَهُمْ الَّذِينَ يَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ»^۷ لذا این تعبیری که در روایات در مورد بهم خوردن زمین است ناظر به این اتفاق و عذاب شرار خلق است.

در این روایت هم مسئله با صلاح عالم توضیح داده شده است که امام قوام صلاح عالم است. اگر امام نباشد، عالم بساط فساد خواهد شد و اینجاست که خدا اهل ارض را عذاب می کند. در ضمن تا مادامیکه یک مومن در زمین باشد که نیاز به راه بهشت و بندگی دارد، حجت و امام در زمین هست. ولی وقتی که دیگر در انسان امید به هدایت و بندگی نباشد خدا امام را می برد و عالم دیگر سراسر فساد است و قیامت خواهد شد. در واقع امام دریچه رحمت و توبه انسان و رسیدن به بهشت است. وقتی که امام از زمین برداشته شود، دیگر زمین محیط جهنم است و عذاب واقع خواهد شد.

اینجا سوالی مطرح می شود که اگر امام و حجت الهی سبب امنیت دو دوری عذاب است، عذاب اقوام گذشته چه معنایی دارد؟ مگر حجت در زمین نبود؟ پس چطور اقوام گذشته عذاب شدند؟ جواب این است که اگر آیات عذاب دنبال شود، مقدمه آن بحث خروج حجت الهی به همراه مومنین از آن سرزمین آمده است. در سوره مبارکه هود فرمود: «فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتَكَ»^۸ که به جناب لوط دستور داده شده است که قوم مومنین را از قریه خارج کند. لذا در بیان دیگری در سوره ذاریات در باب جریان عذاب قوم لوط فرموده: «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۹ فما وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۱۰} یعنی کسی اهل ایمان در قریه نبود که عذاب شدند. اینجا همان نقطه ای است که دیگر امیدی به هدایت این قوم ولو در نسل آنها نیست.^{۱۱}

باید توجه شود که این بحث و ارتباط زمین و حجت الهی، فقط ناظر به امام حاضر نیست بلکه امام غائب هم می تواند امان ارض باشد و بستر بندگی و جلوگیری از طغیان و کفر. همانطور که ذیل روایت سلیمان بن مهران اشاره شده است

^۷ - المحاسن، ج ۱، ص: ۲۳۶

^۸ - سوره مبارکه هود آیه ۸۱.

^۹ - سوره مبارکه ذاریات آیه ۳۵ و ۳۶.

^{۱۰} - اشاره به آیات ۲۵ تا ۲۷ سوره مبارکه نوح که در آن فرموده است: «مِمَّا خَطِيئَتُهُمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَاراً فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَاراً»^{۱۱} * وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً * إِنَّكَ إِن تَذَرْنَاهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» که در آن بیان شده است اولاً خطای آنها سبب غرق شدن آنها و عذاب شد؛ ثانیاً اینها کفاری هستند که امیدی به هدایت آنها نیست و حتی نسل آنها هم فقط فاجر و کافر خواهد بود. اینجاست که رسول، خود و مومنین را در محیط امنی قرار می دهد و عذاب کافرین را فرا می گیرد. نکته مذمتی هم که در قرآن نسبت به جناب یونس آمده است برای همین است که ایشان قدری عجله کردند و هنوز جای خروج از این دیار نبود. هنوز وقت آن نشده بود که درب رحمت و بهشت بروی این مردم بسته شود. لذا با خروج ایشان بجای اینکه قوم عذاب شود، خود ایشان گرفتار شده است.

که امان الهی با امام غائب و مستور هم واقع می شود. لذا اگر می گوئیم امام از جایی برود این بستر عذاب می شود مقصود فقط رفتن فیزیکی او نیست بلکه ولایت و توجه خود را امت بر می دارد. اینکه در آیه شریفه فرموده «وَلَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ» شاید مقصود همین توجه است. دیگر جناب لوط و مومنین به کفار نظر ندارند و از آنها حقیقتاً جدا شده اند. لذا آنچه امنیت است محیط ولایت حجت الهی است. وقتی این ولایت برچیده شود، عذاب نازل می شود.

جمع بندی بحث سبب امنیت بودن امام و عذاب زمین

خلاصه اینکه با این مباحث روشن می شود که این سبب امنیت و برکت بودن امام برای اهل ارض؛ اولاً: یک قاعده کلیه است که محیط ولایت امام محیط امن است و تا وقتی امام در زمین هست و اعمال ولایت می کند عذاب کلی نمی آید. و اگر از جایی قطع امید کند و ولایت خود را از آنجا بردارد، عذاب در آن قوم واقع می شود. در واقع امام وادی رحمت و باب بهشت بر عالم است و در محیط ولایت امام عذاب در کار نخواهد بود. معنای «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» همین است. این در بین قوم بودن یعنی قوم تحت توجه و ولایت حضرت است.

ثانیاً: وقتی که امام در نهایت کار زمین، از کل عالم قطع امید می کند و کارش را در کل زمین تمام می کند و دیگر مومنی در زمین و نسل ها نیست، خود از زمین می رود و می میرد و شرار خلق الله در زمین فقط هستند و عذاب بزرگ الهی در کل زمین فراگیر می شود و عذاب قیامت و آن وقائع سنگین رخ خواهد شد. این مفاد این روایات باب در مورد پایان کار زمین است و معنای «لساخت» و «لماجت» همین است.

ثالثاً: ارتباط هدایت و شفاعت امام و اتفاقات زمین بهم کاملاً تنیده شده و در واقع زمین در مقیاس طرح نبی اکرم و انبیاء و اولیاء مشغول کار است. یکی از آثار این مسئله همین است که زمین بستر عذاب کسانی است که در نقطه کثرت فساد و طغیان هستند. اگر طرح حضرت بندگی و ایمان در عالم است، و قتیکه این طرح در جایی از زمین یا راساً در کل ارض تمام شود، زمین بساط خود را جمع می کند و عالم دیگری می شود و این عوض شدن هم همراه با عذاب شدن، اهل کفر و طغیان است.^{۱۱}

^{۱۱} - اشاره به آیات سوره مبارکه فجر که قاعده کلی عذاب الهی را بیان کرده است: «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ * فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لَبَالْمُرْصَادِ» یعنی معیار این عذاب الهی کثرت فساد بود که مهلتی داده شد که برگردند و یا به اوج فساد برسند و آنجا خدا فساد آنها را جمع می کند. این نقطه ای که انبیاء از هدایت آنها و اتمام حجت دست می کشند و عذاب نازل می شود.

معنای روایات فرق بین سخط و عذاب قیامت

حال با توجه به این نکات بعید نیست بگوییم این چند روایتی که در کافی شریف و کتب دیگر نقل شده است هم توضیح پیدا کند. در صحیح و شاء فرموده بود: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَ هَلْ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ إِنَّا نُرَوِّى أَنَّهَا لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ»^{۱۲} یعنی اینکه اگر امام از زمین برود بحث سخط و عذاب الهی در زمین نیست بلکه زمین برپا نمی ماند و اهلش را فرو می برد.

بنظر می رسد معنای این روایات همین است که بین عذاب جزئی و کلی در کل زمین فرق هست. عذاب جزئی برای تطهیر زمین از وجود کفار و استخلاف مومنین در زمین است. خدا انبیاء را از کفار جدا می کند و آنها را برمی دارد و زمین را در اختیار مومنین قرار می دهد. ولی مسئله رفتن حجت از زمین دیگر این بحث نیست بلکه زمین عوض خواهد شد و زمین دیگری می شود. دیگر مختصات زمین در همراهی امام نیست بلکه بساط این زمین جمع می شود. یعنی عذابی در مقیاس دیگری غیر از عذاب اقوام گذشته است. عذابی است که با آن بساط زمین جمع می شود. به تعبیر قرآن «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^{۱۳}

ارتباط بحث آثار تکوینی و تشریعی حضور امام در ارض

نکته مهمی که در مباحث اشاره شد و باید تبیین شود این است که دو نکته در این روایات اشاره شده است. نکته اول آثار تشریعی امام در زمین است که با بحث هایی مانند وجود بندگی در زمین؛ نزول حق در ارض و معیار داشتن حق از باطل؛ جلوگیری امام از انحراف در نگاه و دین داری مومنین؛ مبارزه با دستگاه کفر و شرک و شیطنیت؛ اصلاح و تطهیر ارض و مانند اینها توضیح داده شد. نکته دوم هم ارتباطات تکوینی عالم ارض و سماوات مرتبط با آن، با حضور امام است. این ارتباط هم همانطور که اشاره شد، شئون گسترده ای دارد؛ مانند اخراج رزق و خارج کردن برکات و ثمرات و نزول باران و رحمت و اموری مانند آن. حال سوال این است ایندو بحث با هم ارتباط دارد یا خیر؟

همانطور که در لابلای مباحث قبل اشاره شد ایندو مسئله مرتبط هستند و اصلاً در روایات در سیاق واحد توضیح داده شده است. این زمین با همه امکاناتش برای غرض بندگی و معرفت الهی خلق شده است. روشن است که ارض و خواص

^{۱۲} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۹

^{۱۳} - سوره مبارکه ابراهیم آیه ۴۸. اینکه در آیه شریفه فرموده است در این روز آسمان ها هم عوض می شود، بنظر می رسد مقصود این است آسمان ها در تکوین در ارتباط با زمین طراحی و خلق شده اند و با عوض شدن زمین و ماموریت آن، حتماً آسمان ها نیز تغییر خواهند کرد و اتفاقات دیگری در آنها رقم خواهد خورد.

و امکانات آن متناسب با همین ماموریت خلق شده است. اگر زمین برای این ماموریت خلق شده حتماً با ماموریت و اقدام و فعل امام هماهنگ است. اینطور نیست که زمین یک غرض دیگری داشته و به تبع انسان بروی آن آمده و حجت هم به تبع برای هدایت آمده است؛ لذ زمین ماموریت اصلی‌اش ربطی به آمدن انسان و هدایت او و جریان ایمان و کفر ندارد! بلکه این خلقت بر محور بندگی خدا و ماموریت امام است. همانطور که امام محور تشریع و هدایت عالم است، محور تکوینی و روابط ارض و مواجهه او با انسان ها هم خواهد بود.

لذا این روایات فقط این را بیان نکرده است که وقتی کفر و فساد کثرت پیدا کند یا مطلق شود و امام از زمین یا یک وادی برود، زمین با اهل آن وادی یا کل ارض برخورد می‌کند. بلکه روایات ما مفصل در مورد ارتباط زمین و امام بحث کرده است و از خروج ثمرات و باران و رزق و مواجهه های دیگر مثل امن بلاها برای تنبیه و تضرع امت ها و... بحث کرده است. به تعبیر دیگر روایات ما یک سطح دیگری از تحلیل را برای وقایع و روابط سماوات و ارض بیان می‌کند که قابل دقت است.

واقعیت این است که برای تبیین دقیق این مسئله، باید بحث خلقت عوالم و سماوات و حضور امام در همه این عوالم و بعد تنزل حجت الهی در زمین بحث شود؛ باید حضور امام و ماموریت امام و بندگی او که محور بندگی همه عوالم است دیده شود و روابط این خلقت و ارض و سماوات با بندگی امام و حرکت عالم به سمت معاد تحلیل شود. این امام است که تسبیح می‌کند و همه عالم با تسبیح او مسبح و ذاکر می‌شود. در زمین هم امام آمده تا با بندگی و تسبیح خودش اینجا را هم روشن کند و عالم هم متناسب با این امر تنظیم شده است. وقتی هم ماموریت امام تمام می‌شود زمین وارد یک مرحله دیگری از حرکتش در سیر امام می‌شود و بساط دیگری خواهد شد. خلاصه این یک کیهان شناسی دیگری بر محور امام است و ارض و مختصات آن باید در این طرح دیده شود؛ که سیر این ارض و انسان در این عالم کجای این طرح است؛ به تعبیر دیگر یک نظم بزرگی در عالم هست که بر محور توحید و ولایت اولیاء الهی است و این روایات قسمت کوچکی از این طرح بزرگ را بیان کرده است.

در واقع سه نکته در تحلیل این هست که باید دقت کرد. نکته اول این است که در باب ارتباط امام با عوالم و خلقت سماوات و ارض نکات مهم و متعددی است که نباید اینها را با هم خلط کرد و یکی را جای دیگری معنا کرد. اینکه در روایات بیان شده «لولاک لما خلقت الافلاک» این بحث دیگری غیر از حضور امام در زمین است و اینکه هر لحظه یک حجت باید در زمین باشد.

نکته دوم این است که این مجموعه معارف در کنار هم یک منظومه است که بحث ارتباط امام با خلقت و تکوین عوالم و نیز عالم ارض را توضیح می‌دهد و لذا این مباحث به هم ارتباط دارد. برای فهم دقیق این معارف باید کم کم از جزء به کل این این معارف با هم دیده شود تا نظام این بحث و روابط آن دقیق تر پیدا شود.

نکته سوم هم این است که این معارف را در دستگاه کیهانی مدرن یا قدیم نمی شود تحلیل کرد. اینها دستگاه معرفتی دیگری است که در خود آنها مناقشات جدی است. اینکه بخواهیم این گزاره را که فرموده «اگر امام نباشد عالم از بین می رود و تغییر ماهوی می کند» ببریم در نظام کیهانی مدرن تحلیل کنیم این حتماً کار درستی نیست. این علم مدرن وضیح دیگری در مورد عالم داده است و روابط را جور دیگری تحلیل می کند. لذا جایی هم برای این جنس از معارف ندارد. اینکه امام نباشد عالم عوض می شود این برای آنها قابل فهم نیست؛ این بلاها و اتفاقات بزرگ و روابط طبیعی را بی ارتباط با این بحث های معارفی می بیند؛ نمی شود یک قسمت از یک طرح را با کلیت طرح دیگر توضیح دهیم. والحمدلله...